

# رأی دادگاه عمومی در هیئت عمومی طرح می شود

## اگر مرجع تجدیدنظر دیوان عالی کشور باشد

از تودیع وثیقه در مورخ ۷۶/۳/۲۹ به زندان معرفی و در تاریخ ۷۶/۶/۲۲ با تودیع وثیقه آزاد شده است. پزشکی قانونی مرکز با معاینه جسد متعلق به تقی نظر داده در معاینه ظاهری سر و صورت یک سائیدگی ۲ در ۲ سانتیمتر در گوشه خارجی چشم چپ وجود داشته ولی آثار ضرب و جرح دیگری و شکستگی استخوان در سر و صورت وجود نداشته و در گردن آثار ضرب و جرح و خفه کردگی و در قفسه سینه آثار ضرب و جرح و شکستگی دنده ای وجود ندارد. پس از کالبدگشایی ضمن شرح چگونگی اعضای داخلی و شرح معاینه جسد اضافه شده، گرچه فوت می تواند سکت قلبی ناشی از ایسکمی پیشرفته عروقی باشد ولی علت فوت پس از نتیجه آسیب شناسی مغز و ریه و قلب اعلام خواهد شد. متعاقباً پس از ملاحظه پرونده کیفری طی شماره ۷۶/۶/۱۲-۱۰/۵/۱۲۲۰۹ با توجه به نتایج معاینه کالبدگشایی و آزمایشهای آسیب شناسی علت مرگ متوفی بیماری ایسکمیک پیشرفته قلبی عروقی (سکت) تعیین و اضافه گردیده در صورت اثبات منازعه استرس و هیجان ناشی از آن می تواند حدوداً ۵۰ درصد در تسریع مرگ نامبرده دخیل باشد. در جلسه کمیسیون پزشکی مورخ ۷۶/۱۰/۱۴ با درخواست ریاست دادگاه تشکیل شده نظر داده اند بر مبنای یافته های کالبد شکافی متوفی بیماری عروق تغذیه کننده قلب و سکت قلبی قدیمی داشته است و... با توجه به کالبد گشایی و آزمایش آسیب شناسی به عمل آمده در اثر سکت مجدد قلبی فوت نموده و در ذیل نظریه کمیسیون پزشکی اضافه شده از آنجایی که مبتلایان به چنین بیماری قلبی که

پیوست و شخصی به نام «ت» مجروح و به بیمارستان بهارلو منتقل گردیده است. مأمورین گشت پاسگاه به بیمارستان عزیمت و در مراجعت گزارش داده اند برابر اظهارات بستگان درجه اول مقتول، فردی به نام «ر» نامبرده را مورد فوت کرده است، همسر متوفی در پاسگاه اظهار داشته در منزل در حال استراحت بودم اطلاع پیدا کردم متهم مزاحم دخترم شده که مورد اعتراض شوهرم واقع و متهم با شوهرم درگیر شده و حال شوهرم به هم خورده و به بیمارستان منتقل و فوت نموده است. متهم در پاسگاه گفته است حدود ساعت ۱۶ از حمام می آمدم سرکوجه خودمان آقای «ت» مرا دید و گفت برادرت به دخترم متلک گفته، به همین جهت اقدام به فحاشی نسبت به من کرده و با کیسه پلاستیک که در دستش بوده به سرم زده، دانی ام رسید و مرا به داخل منزل انداخت و من به لحاظ اینکه پیرمرد بوده ایشان را نزد، مردم گفتند آقای «ت» بیهوش شده و دایی من به نام صفر او را به بیمارستان بهارلو رسانده و شنیدم فوت کرده، گزارش پاسگاه حاکی است طرفین در یک کوچه اقامت دارند و کسی حاضر به ادای شهادت نمی باشد. با وصول گزارش پاسگاه و ارجاع پرونده به شعبه ۳۵ دادگاه عمومی تهران رئیس دادگاه از متهم تحقیق و به ارتکاب قتل شبه عمدی به وی تفهیم اتهام نموده، متهم همان اظهارات خود در پاسگاه را تکرار و گفته است: به من گفت داداشت جلوی دخترم را گرفته و به ایشان متلک گفته و با من جروبحث کرد. گفتم تو پیرمرد هستی برو بسورت با فرست، سپس دادگاه قرار وثیقه به مبلغ بیست میلیون ریال در براره وی صادر به علت عجز

رأی اصراری کیفری ۱۷-۱۳۷۸  
«رأی دادگاه عمومی در صورتی اصراری محسوب و در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح می شود که مرجع تجدیدنظر آن دیوان عالی کشور باشد».

شماره رأی: ۱۷-۱۳۷۸/۹/۲

شماره پرونده: ۱۳۷۸/۲۱

شماره جلسه: ۲۸-۱۳۷۸

علت طرح: اختلاف نظر شعبه سوم دادگاه انتظامی قضات به جانشینی از شعبه دیوان عالی کشور با دادگاههای عمومی تهران

موضوع: قتل عمد، قتل غیرعمدی

در ساعت ۹/۳۰ روز سه شنبه ۷۸/۹/۲ جلسه هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت الله محمد محمدی گیلانی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقایان قضات دیوان عالی کشور و نماینده جناب آقای دادستان کل کشور تشکیل و با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید رسمیت یافت.

رئیس: دادنامه شماره ۲۹-۱۳۷۸/۲/۳۰ شعبه سوم دادگاههای انتظامی قضات به جانشینی شعبه دیوان عالی کشور به تصدی جناب آقای علی شاهرخی رئیس و جناب آقای یوسف یزدانی مستشار مطرح است. جناب آقای یزدانی دادنامه شعبه را قرائت فرمایند.

خلاصه جریان پرونده: همان طور که در گزارش قبلی بیان گردیده است برابر محتویات پرونده در ساعت ۱۶ مورخ ۷۶/۳/۲۸ نزاعی در خیابان ده متری اول به وقوع

زمینه آسیب پذیری شدیدی دارند هر استرس و هیجان و اضطراب می تواند برانگیزنده حمله دیگری باشد، نتیجه گیری می شود که تأثیر هیجان ناشی از نزاع در بروز حمله قلبی کم و حدود پنج درصد بوده است.

اولیای دم متوفی که شامل همسر و پنج دختر و یک پسر می باشد در مورخ ۷۶/۴/۱۱ در دادگاه حضور یافته و اظهار داشتند متهم که مزاحم دختر متوفی شده و با اعتراض آن مرحوم وی را بشدت مضروب و سرش را به دیوار کوبیده و موجب مرگ وی شده است، به عنوان قاتل عمدی شکایت دارند. پاسگاه به دستور دادگاه از مطلعین محلی و همسایه ها در اطراف قضیه تحقیق نموده ظاهراً شهود قضیه درگیری بین متهم و متوفی را بدون زد و خورد تأیید و گفته اند پس از درگیری و فحاشی متوفی افتاد و بیپوش شد، احد از گروهان به نام «ه» بیان داشته روز درگیری سر کوچک ایستاده بودم دیدم متهم با مرحوم «ت» در حال مشاجره می باشد که متهم وی را هول داده که مرحوم به زمین افتاد و بعد از جایش بلند شد که حالش به هم خورد و بار دیگر افتاد و دیگر بلند نشد و گفته است چند نفر دیگر هم شاهد ماجرا بوده اند.

دادگاه در تاریخ ۷۶/۱۱/۱۸ متهم را احضار و به اتهام ارتکاب قتل شبه عمدی در اثر نزاع و ایجاد هیجان منتهی به سکنه قلبی تفهیم اتهام نموده و مدافعات وی را که همان اظهارات قلبی می باشد استماع و با تفهیم اتهام مجدد تسبیب در جنایت نسبت به مرحوم «ت» در اثر منازعه منتهی به هیجان و سکنه قلبی به میزان ۵ درصد به متهم تا آخرین دفاع خود را بیان نماید، متهم دفاعاً گفته است من چیزی به او نگفتم و گناهی نکردم، سپس دادگاه ضمن ختم رسیدگی برابر دادنامه شماره ۱۴۴-۷۶/۱۱/۲۸:

در خصوص اتهام «ر» به ارتکاب قتل شبه عمدی (تسبیب در جنایت به میزان ۵ درصد) از آنجایی که به شرح نظریه کمیسیون پزشکی هیجان و استرس می تواند سبب حمله قلبی شود نتیجه گیری می شود که هیجان ناشی از نزاع در بروز حمله قلبی ۵ درصد مؤثر بوده است لذا برحسب شکایت اولیای دم و ... به شرح رأی صادره با احراز بزهکاری متهم در این حد مستنداً به مواد ۱۶، ۳۱۸ و ۲۹۵ از قانون مجازات اسلامی و رعایت مواد ۲۹۷ و ۳۰۲ از قانون مذکور متهم را به پرداخت ۵ درصد از دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیای دم محکوم می نماید. در باب اتهام دیگر وی دایر به ارتکاب قتل عمدی به جهت انکار متهم و فقد دلیل رأی بر براءت متهم صادر می نماید. اولیای دم متوفی به حکم صادره اعتراض و تجدیدنظرخواهی نموده اند. پرونده به دیوان عالی کشور ارسال جهت رسیدگی به این شعبه ارجاع شده پس از رسیدگی دادنامه تجدیدنظرخواسته را طی دادنامه شماره ۱۳۱۰/۶/۷۷ در خصوص براءت از قتل عمدی ابرام و در مورد قتل شبه عمدی به شرح ذیل نقض کرده است:

رأی دیوان- دادنامه صادره راجع به براءت متهم پرونده از اتهام قتل عمدی متوفی با عنایت به مندرجات اوراق پرونده ایراد و اشکال مؤثری نداشته و ابرام می گردد. . . . نهایتاً حکم به پرداخت دیه به مقدار پنج درصد از دیه کامل در حق اولیای دم با فرض مؤثر بودن عمل متهم در قتل مزبور (به هر میزان) فاقد مبنا و موقعیت قانونی تشخیص و با نقض این قسمت از دادنامه رسیدگی مجدد در این زمینه را به شعبه دیگر دادگاه عمومی تهران ارجاع می نماید.

با اعاده پرونده به مجتمع قضایی امور جنایی، پرونده امر به شعبه ۱۶۰۳ دادگاه عمومی تهران ارجاع شده و دادگاه مرجوع الیه متهم را احضار و از مشارالیه تحقیق و به اتهام ارتکاب قتل شبه عمد (تسبیب) با میزان پنج درصد مسؤولیت مرگ متوفی تفهیم اتهام نموده و با استماع مدافعات وی و اخذ آخرین دفاع و ختم رسیدگی مبادرت به صدور رأی نموده خلاصه آن چنین است:

رأی دادگاه- در خصوص اتهام «ر» دایر بر قتل شبه عمدی (بالتسبیب) با میزان پنج درصد مسؤولیت مرگ متوفی با توجه به تحقیقات به عمل آمده، مدافعات متهم و نظریه کمیسیون پزشکی قانونی و علت نامه تعیین شده که سکنه قلبی بوده، منتهی هیجان ناشی از نزاع پنج درصد مؤثر در ایجاد سکنه بوده است، بزهکاری متهم محرز است و عمل وی منطبق با مواد ۳۱۶ و ۳۱۸ و ۲۹۵ از قانون مجازات اسلامی با رعایت مواد ۲۹۷ و ۳۰۲ از قانون فوق الذکر و رد ایراد شعبه دیوان عالی کشور به لحاظ اینکه مسؤول شناختن متهم خارج از میزان حدود مسؤولیتی که ناشی از فعل وی می باشد مبنای قانونی ندارد، متهم موصوف را به پرداخت ۵ درصد از دیه کامله مرد مسلمان در حق اولیای دم محکوم می نماید.

### مطابق قانون اخیر آیین دادرسی دادگاهها اگر کسی از محکومیت به پرداخت دیه درخواست تجدیدنظر داشته باشد چنین درخواستی در دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر نیست

خانم «پ» احد از اولیای دم متوفی به حکم صادره اعتراض و تجدیدنظر خواهی نموده، پرونده در شعبه ۲۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مستقر در دادگاه انقلاب اسلامی تهران مطرح و برابر دادنامه ۱۴۵-۷۷/۱۲/۶:

با استدلال اینکه رأی دادگاه اصراری بوده رسیدگی به موضوع را در صلاحیت دیوان عالی کشور تشخیص و با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال، جهت رسیدگی به این شعبه ارجاع شده است.

خلاصه لایحه اعتراضیه این است که مقتول مورد هتک حیثیت خانوادگی و مزاحمت های مکرر متهم که فردی اوباش و ولگرد است قرار گرفته و نهایتاً منجر به قتل عمد پدرم گردیده و این قتل نتیجه عمل حرام و زشت متهم می باشد انتظار داریم به نحو مقتضی اقدام لازم معمول تا خون پدرم که در راستای ایفای وظیفه الهی و اسلامی ریخته شده پیوهده به هدر نرود و اضافه شده متهم بعد از قتل پدرم به شرارت و جنایات دیگری دست زده و چند مورد از شماره پرونده ها در رابطه با شرارت و چاقوکشی در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ و سالهای دیگری وسیله متهم را اعلام کرده است. لایحه اعتراضیه در جلسه شور قرائت می گردد.

هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید پس از قرائت گزارش آقای یوسف یزدانی عضو ممیز و اوراق پرونده و

نظریه کتبی آقای قاسمیان دادیار دیوان عالی کشور اجمالاً مبنی بر ابرام رأی، مشاوره نموده چنین رأی می دهد:

باعنایت به جامع اوراق پرونده در اینکه متهم در اثر درگیری و منازعه با مرحوم «ت» (که سابقه بیماری و سکنه قلبی داشته) باعث مرگ وی شده جای هیچ گونه تردیدی نیست نهایتاً به لحاظ اینکه آگاهی متهم به سابقه بیماری مقتول احراز نگردیده، با عدم انطباق مورد با بند ج ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی قتل مذکور شبه عمد تشخیص و با این ترتیب قاتل مسؤول پرداخت دیه کامل یک مرد مسلمان در حق اولیای دم خواهد بود. باتوجه به مراتب دادنامه تجدیدنظر خواسته از حیث تعیین میزان دیه (پنج درصد از دیه کامل) مخدوش تشخیص داده می شود که چون دادگاه بدوی نظریه این شعبه به جانشینی از شعبه دیوان عالی کشور را در خصوص مورد پذیرفته و رأی اصراری صادر کرده است، پرونده در اجرای بند ج ماده ۲۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به منظور طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به دفتر هیأت مذکور فرستاده می شود.

رئیس- جناب آقای عروجی

جمله ای را جناب آقای یزدانی مطرح فرمودند که اولیای دم تقاضای دیه کرده اند اگر این حرف درست باشد یعنی خود آنها هم از مسأله قتل عمدی بودن صرف نظر کرده باشند و تقاضای دیه کنند و یا اینکه مرد باشند چون دادگاه عمومی چه به کل دیه محکوم کند و چه به بعضی از دیه، این پرونده قابل طرح در دیوان عالی کشور نخواهد شد و باید در دادگاه تجدیدنظر مطرح می شد در نتیجه از موارد اصراری از این جهت به نظر نمی رسد و قابل طرح در دیوان تلقی نمی شود.

رئیس- جناب آقای شبیری

دو جهت به نظرمی رسد و بر این اساس فکر می کنم قابل طرح نباشد. یکی این که بگویند قتل عمد است آیا موجب می شود که تجدیدنظرش با دیوان عالی کشور باشد مثلاً شخصی با مرگ طبیعی مرده و وارث او بگویند این شخص را قاتل عمد می دانم چون او پارسل پدر من را فحش داده و این فرد اسمال مرده است معلوم می شود معنای قتل عمد را نمی داند. دادگاه باید به او بگوید که شما می گویند قتل عمد است می خواهید بگویند که باچوب به سرش زده و ضربه مغزی شده، خفه اش کرده، چاقو زده است، شما چه ادعایی دارید؟ طبق محتویات پرونده چنین ادعایی نشده است و لذا تفهیم اتهام هم تماماً به عنوان قتل غیر عمد شده است. قرار می که در حقیقت صادر شده به عنوان قتل غیر عمد است بنابراین اتهام قتل عمد نیست و بلکه قتل غیر عمد است و او ادعایی کرده بدون اینکه معنای قتل عمد را بفهمد و می گوید این شخص شروری است و چاقوکشی دارد و به نوامیس مردم تجاوز می کند پس بنابراین این شخص قاتل عمد است در حالی که نمی توان به صرف گفتن قبول کرد و جهت دیگر اینکه در رأی اولی که دیوان نقض کرده روشن بیان نکردند که چه هست و گفته اند که تعیین دیه به مقدار ۵ درصد از دیه کامل در حق اولیای دم، با فرض مؤثر بودن عمل متهم در قتل مزبور به هر میزان فاقد مبنا و موقعیت قانونی است ولی بیان نشده که بالاخره چه، نظر شعبه دیه کامله است یا اینکه به فرض اینکه مؤثر باشد شبیه تصادم باید نصف به نصف باشد کدام یک از اینهاست که می گویند با فرض این جهت بالاخره خود شعبه این فرض را قبول دارد یا قبول ندارد. اینجا نظر شعبه

به نظر من روشن بیان نشده و از این جهت به نظرم دارای اشکال می باشد به علاوه معتقدم که باید در دادگاه تجدیدنظر رسیدگی کند چون اتهام، اتهام قتل غیر عمد است لذا قابل طرح نمی دانم.

رئیس - جناب آقای افشاری

شعبه محترم دیوان عالی کشور در اولین مرحله رسیدگی یک بخش از دادنامه اصراری صادره از دادگاه بدوی را که قتل عمد باشد تیرته را ابرام کرده و در نتیجه حکم در این خصوص قطعی شده فقط نسبت به غیر عمدش در خصوص پرداخت بخشی از دیه اختلاف نظر با دادگاه بدوی داشته لذا مجدداً پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و در خصوص پرداخت دیه مسأله مطرح شده چون حکم برائت از قتل عمد که ابرام شده و قطعی و غیر قابل تجدیدنظر می باشد، این بخش از دادنامه که به دیوان عالی کشور آمده و جاهت قانونی جهت رسیدگی نداشته و فها باید به دادگاه تجدیدنظر استان محول می شد و در نتیجه پرونده نمی تواند اصراری تلقی شود و قابل بررسی در دیوان عالی کشور نیست.

رئیس - جناب آقای سپهوند

همان طور که آقایان فرمودند حکم دادگاه شامل دو قسمت است، یک قسمت برائت از قتل عمدی و دیگر محکومیت معادل ۵ درصد دیه کامل، در مورد برائت از قتل عمدی شعبه محترم سوم دادگاه عالی انتظامی قضات حکم را تأیید کرده و برائت از قتل عمدی تأیید شده و قطعی است، ولی در مورد محکومیت به پرداخت دیه حکم را نقض کرده، البته همان طوری که فرمودند به طور صریح معلوم نفرموده اند که بالاخره اقدام متهم دخالتی در وقوع قتل دارد یا ندارد؟ فقط بر روی مسأله ۵ درصد حکم را نقض کردند که در آخر جریان وقتی پرونده را می خواهند به هیأت عمومی ارجاع دهند آنجا می فرمایند که نظرم آن است که بایستی دیه کامله پرداخت شود نه ۵ درصد و این را قبلاً مطرح نکرده اند.

این ایرادی که حاج آقای شبیری فرمودند به نظرم با طرح موضوع به عنوان برائت از قتل عمدی و تأیید اشکال قابل توجهی نباشد، به هر حال عنوان شده و دادگاه هم برائت صادر کرده، برائت هم مورد تأیید واقع شده و دیگر نمی توانیم از این بابت بگوئیم که قابل طرح نیست. پس نقض شعبه به لحاظ اختلاف نظری است که با دادگاه در مورد میزان دیه دارد. دادگاه مرجوع الیه متعرض برائت نشده چون قطعی است، در مورد محکومیت به پرداخت دیه همان حکمی را صادر کرد که دادگاه قبلی صادر کرده یعنی محکوم به ۵ درصد کرد. از این حکم یکی از اولیای دم درخواست تجدیدنظر کرده اولاً معلوم نیست که اولیای دم حق دارند و از برائت می توانند درخواست تجدید نظر داشته، آیا از محکومیت هم حق در خواست تجدیدنظر دارند. بر فرض اینکه درخواست تجدیدنظر اولیای دم را در مورد محکومیت هم بپذیریم یکی از اولیای دم از این محکومیت به ۵ درصد درخواست تجدیدنظر کرده است، مطابق قانون اخیر آیین دادرسی دادگاهها مواردی که دیوان عالی کشور مرجع تجدیدنظر هست مشخص شده، اگر کسی از محکومیت به پرداخت دیه درخواست تجدیدنظر داشته باشد چنین درخواستی در دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر نیست. وقتی بندج ماده ۲۴ می گویند: «اگر دادگاه در غیر از مواردی که در ماده ۲۳ قید شده حکم اصراری صادر کند

قابل طرح در هیأت عمومی است به شرطی که قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور باشد».

نه هر حکمی که به اصطلاح دادگاه صادر کند و کسی نسبت به آن حکم درخواست تجدیدنظر کند و رسیدگی در دیوان عالی کشور در هیأت عمومی صورت گیرد. بندج ماده ۲۴ چنین اجازه ای نمی دهد یعنی بایستی من جمیع جهات کلیه مقررات مراعات شود علاوه بر آن در این بندج ماده ۲۴ صریحاً ذکر شده که در صورتی که رأی دادگاه مخالف شعبه و اصراری تعلق می شود که شعبه دیوان عالی کشور استدلال دادگاه مرجوع الیه را نپذیرد یعنی اگر شعبه دیوان عالی کشور استدلال دادگاه مرجوع الیه را نپذیرد یعنی اگر شعبه دیوان عالی کشور استدلال دادگاه بعدی را بپذیرد تأیید می کند و این حکم قطعی می شود و دیگر احتیاجی به طرح در هیأت عمومی ندارد. چه موقع شعبه دیوان عالی کشور حکم دادگاه را می تواند تأیید کند و استدلال دادگاه را بپذیرد؟ وقتی اصل آن قابل تجدیدنظر باشد. بنابراین محکومیت به پرداخت دیه چون قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور نیست پس طرح این موضوع در هیأت عمومی هم به عنوان اصراری مجوز قانونی ندارد.

رئیس - جناب آقای عروجی

در وحله اول که پرونده به شعبه سوم محترم ارجاع می شود رأی دیوان به این مضمون است چون دادنامه صادره که در

**با توجه به ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و طبق بندج ماده ۲۴ این قانون رأی دادگاه عمومی در صورتی اصراری محسوب و در هیأت عمومی مطرح می شود که مرجع تجدیدنظر آن دیوان عالی کشور باشد**

رابطه با برائت متهم از اتهام قتل عمد متوفی است با عنایت به مندرجات اوراق پرونده ایراد و اشکال مؤثری نداشته و ابرام می گردد. پس صرفاً در رابطه با میزان دیه بحث کرده و دادگاه مرجوع الیه بعدی هم این طور می گویند: «در خصوص اتهام «ر» دایر بر قتل شبه عمد... و اصلاً متعرض مسأله عمدی بودن نشده چون قبلاً تأیید و ابرام شده و خارج از موضوع و مفروغ عنه بوده و طبعاً نباید دادگاه بعدی هم رسیدگی می کرد در نتیجه این پرونده به هیچ وجه صالح در طرح در دیوان عالی کشور نیست.

رئیس - جناب آقای یزدانی

در این پرونده اولیای دم می گویند عمداً او را کشتند، دادگاه هم که وارد رسیدگی از رأی شده و گفته عمدش محرز نیست و برائت داده چون بعضی از حضرات فرمودند که این اصولاً قابل طرح در دیوان عالی کشور نبوده و دادگاه عمومی در این قسمت برائت داده آیا دادگاه تجدیدنظر در این قسمت صالح بوده که بگوید ما تأیید می کنیم و ابرام می کنیم. چون قسمت اول به هر حال قابل طرح در دیوان عالی کشور بود. ابتدائاً دادگاه عمومی گفته قتل عمد و برائت، در اینجا اولیای دم می گویند که عمدی است و باید یک مرجعی بگوید که اولیای دم شما درست می گویند

با نادرست، بنابراین نمی توان به دادگاه تجدیدنظر ارجاع کرد اما دادگاه عمومی گفته برائت و دیوان کشور هم تأیید کرده در این قسمت باید به دادگاه تجدیدنظر برود، آیا از نظر اصول کلی درست است که قسمتی از پرونده را رسیدگی کنیم و قسمت دیگری را به دادگاه تجدیدنظر بفرستیم؟ گاهی در بعضی از پرونده ها ۱۰ تا ۲۰ درصد از کل دیه را می دهند و گاهی به نسبت ۱۰ تا ۲۰ درصد حکم به پرداخت می دهند، در مورد این مسأله که مثلی به آن مردم و دستگاههای قضایی است و هر دادگاهی یک جور رأی می دهد بهتر نیست که دیوان عالی کشور و هیأت عمومی در این مورد تعیین تکلیف کند.

رئیس - جناب آقای شاهرخ

در اینکه حکم دیه در صلاحیت دیوان نیست و اگر بدو صادر شود این از بسدیهیات است، ماده ۲۱ مواردی را که در صلاحیت دیوان عالی کشور است احصاء کرده، در خصوص مورد و رأی ثانی، رأی اولی که موردی نیست و در صلاحیت آن کسی حرف ندارد چون رأی متضمن برائت از قتل عمد و یکی اینکه در رابطه با قتل غیر عمد هم دیه ای به این میزان صادر کرده و به میزانی که گفته اند تأیید داشته است پس صلاحیت دیوان در مرحله اول سؤال و بحث نیست و در مرحله ثانی که راجع به آن قطعی شد و ما هم قبول داریم و نمی گوئیم رأی ثانی هم به خاطر اعتراض به برائت از اعدام به دیوان آمده، چون آن تمام شده است، اگر صلاحیت دیوان را بپذیریم به این لحاظ است که بحث اصرار است چون قبلاً ما رأی دادگاه را که در مقام رسیدگی ثانی بودیم نقض کردیم و به شعبه دیگر دادیم و آن شعبه اصرار کرد و ما خودمان را صالح نمی دانستیم یعنی اگر یک رأی بدو صادر شود مثلاً راجع به تصادف رانندگی باشد یا اینکه در خصوص ما نحن فیه اولیای دم نمی گفتند که عمداً کشته و ادعایی واهی به قوت حاج آقا شبیری نمی کردند و دادگاه هم رأی در خصوص برائت صادر نمی کرد، اعتراض هم صرفاً راجع به میزان دیه بود که ما رد می کردیم. علت اینکه در خصوص مورد ما نحن فیه اصراری تلقی کردیم به خاطر این که این رأی قبلاً در مقام صلاحیت نقض شده و در مقابل نظر ما دادگاه ایستاده و اصرار شده است.

رئیس - آقایانی که قابل طرح می دانند دستشان را بلند کنند. رئیس - اکثریت قابل طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور تشخیص ندادند، ختم جلسه را اعلام می کنم. رأی شماره: ۱۷/۲۰۱۳۷۸/۹ هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور (اصراری)

با توجه به این که ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، موارد قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور را تعیین نموده و محکومیت به پرداخت دیه، موضوع اختلاف دادگاههای عمومی و شعبه سوم دادگاه عالی انتظامی قضات از موارد مزبور نیست و طبق بندج ماده ۲۴ قانون فوق الذکر رأی دادگاه عمومی در صورتی اصراری محسوب و در هیأت عمومی مطرح می شود که مرجع تجدیدنظر آن دیوان عالی کشور باشد. دادنامه شماره ۱۰/۱۹۵۰/۸/۷۷ صادره از شعبه ۱۶۰۳ دادگاه عمومی تهران قابل طرح در هیأت عمومی تشخیص داده نشده، بنابراین پرونده مربوطه از دستور کار هیأت مزبور خارج و جهت اقدام مقتضی به شعبه سوم دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال شود. هیأت عمومی دیوان عالی کشور (شعب کیفری)